

«پشیمان تان خواهیم کرد»

هفت تپه عوامل اسدبستگی را لگام خواهد زد!

خالد حاج محمدی

طبق خبر کارگران هفت تپه شخصی به اسم آمیلی به عنوان مدیر اداری اسد بیگی حکم اخراج ابراهیم عباسی، چهره محبوب کارگران هفت تپه و از نمایندگان صالح آنها را از کانال واتس آپ شخصی خود اعلام کرده است. ظاهرا اسد بیگی که دامنه دزدی و اختلاسش چنان عظیم بود که حتی دوستان و رفقای هم مسلک او در حاکمیت هم نتوانستند آنرا پرده پوشی کنند و مجبور به محاکمه اش شدند، برای توطئه چینی علیه کارگران هفت تپه آزاد است. حکم اخراج ابراهیم عباسی توسط نماینده کارفرمای اختلاس گر، از طرفی کمال پر رویی، و بیشر می مشتی پیشتر فولدار و استثماریگر را که امروز نه تنها در هفت تپه بلکه بر کل ایران حاکمند، نشان میدهد و از طرف دیگر جبرونی شان را که جرات روبرو شدن حتی با یک کارگر و اعلام حضوری اخراج وی را ندارند به نمایش میگذارد. پشت حکم گستاخانه «واتس آپی» آقای آمیلی دنیایی از ترس و هراس از کارگران هفت تپه، از اعتبار محبوبیت و نفوذ ابراهیم عباسی ها خوابیده است. ... صفحه ۲

رنگ قومی و
مذهبی زدن به
اعتراضات مردم ممنوع

سهند حسینی


بازار انتخابات و
حراج پست
ریاست جمهوری

آسو فتوحی

سارکوزی در دادگاه سارکوزی

فواد عبداللہی

نیکلا سارکوزی، رئیس جمهور اسبق فرانسه (در فاصله سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ میلادی)، به سه سال زندان محکوم شده است. دادگاه، رسانهها و دولت فرانسه میگویند که اتهام او در این پرونده تلاش برای پرداخت رشوه به یک قاضی با پیشنهاد شغل با درآمد بالا در برابر دریافت اطلاعات محرمانه درباره پرونده دیگری بوده است. ... صفحه ۳



کلارا زتکین

بنیانگذار
هشت مارس
روز جهانی زن!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

هفتگی ۳۴۸



۴ مارس ۲۰۲۱ - ۱۴ اسفند ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

اطلاعیه پایانی پلنوم ۴۹ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

پلنوم ۴۹ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) با شرکت همه اعضا کمیته مرکزی در روزهای ۲۷ و ۲۸ فوریه ۲۰۲۱ (۹ و ۱۰ اسفند ۱۳۹۹) برگزار شد. دستورات پلنوم ۴۹ عبارت بودند از:

- گزارش کمیته رهبری
- اوضاع سیاسی ایران و حزب
- بررسی سند مصوب کمیته رهبری «ارزیابی از حزب کمونیست کارگری ایران»
- قراردادهای پیشنهادی انتخابات

پلنوم ۴۹ با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم شروع به کار کرد. گزارش کمیته رهبری توسط دبیر کمیته مرکزی به پلنوم ارائه شد. در این گزارش علاوه بر گزارش تشکیلاتهای مختلف حزب و بررسی فعالیتها و پیشروی های حزب در عرصه های مختلف، به موقعیت ویژه حزب در اپوزیسیون و نیروهای سیاسی، در جامعه و جنبش کارگری و بویژه در میان فعالین و شخصیتهای این جنبش، امکانات و شرایط مناسب برای تسخیر سنگرهای دیگر پرداخته شد. اعضا کمیته مرکزی در تأیید گزارش از این موقعیت منحصر به فرد حزب به بحث و تبادل نظر در مورد چگونگی پیشروی های بیشتر پرداختند. دستور بعدی پلنوم «اوضاع سیاسی ایران و حزب» بود. در این دستور در رابطه با اوضاع نابسامان جمهوری اسلامی در منطقه و بویژه در ایران و در رابطه با طبقه کارگر و مردم محروم، پیشروی های جنبش کارگری و بخصوص گرایش سوسیالیستی این طبقه، بن بست سیاسی-اقتصادی رژیم، ناتوانی در سرکوب و رودرویی با اعتراضات بحث و تبادل نظر شد. در این مبحث همچنین به تأثیرات انتخابات امریکا بر جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست پرو غرب پرداخته شد. جنبش گسترده علیه فقر در ایران و امکان بروز خیزشهای توده ای علیه فقر و تعرض به معیشت و آمادگی حزب برای جوابگویی به نیازهای این جنبش در همه ابعاد سیاسی و سازمانی آن به تفصیل مورد بحث اعضا کمیته مرکزی قرار گرفت.

در دستور بعدی سند «ارزیابی از حزب کمونیست کارگری ایران» که در ژانویه ۲۰۲۱ به تصویب کمیته رهبری رسیده بود به پلنوم ارائه شد. پلنوم پس از بحث و تبادل نظر این سند را به تصویب رساند.

در دستور انتخابات ابتدا آذر مدرسی بعنوان دبیر کمیته مرکزی در پست خود ابقاء شد. سپس رفقا امان کفا، آسو فتوحی، سهند حسینی، خالد حاج محمدی، فواد عبداللہی و محمد فتاحی بعنوان کمیته رهبری انتخاب شدند.

در کنار پلنوم ورک شاپی از طرف رفیق ثریا شهابی تحت عنوان «حزب، تبلیغ و ترویج اجتماعی» برگزار شد.

پلنوم با سخنرانی پایانی دبیر کمیته مرکزی و سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۲ مارس ۲۰۲۱ (۱۲ اسفند ۱۳۹۹)

آزادی برابری حکومت کارگری

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

مبارزه سازمانیافته، بی وقفه و رادیکال برای رهایی زنان یک رکن مهم خلاصی مردم از هیولای حکومت اسلامی ایران است. حزب حکمتیست (خط رسمی) خود را پیشتاز این مبارزه میداند و تلاش میکند که با متحد و متشکل کردن میلیونی زنان و مردم آزادیخواه در صفوف خود، بلافاصله موارد زیر را متحقق کند:

- جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان!
- لغو فوری حجاب و آپارتاید جنسی و تضمین آزادی بدون قید و شرط پوشش و معاشرت آزادانه زن و مرد!
- لغو کلیه قوانین ضد زن در محیط های کار، خانواده، جامعه و در زندگی سیاسی مردم!
- اعلام فوری برابری کامل حقوقی زن و مرد در تمام شئون زندگی خصوصی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و فرهنگی!
- مبارزه ای بیوقفه فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علیه کلیه وجوه حاکمیت و نفوذ مردسالاری و فرهنگ مردسالار!
- ممنوعیت هرگونه دخالت در زندگی شخصی و اجتماعی و فرهنگی زنان توسط هرکس، از جانب دولت یا نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یا هر مقام مذهبی و خانوادگی.
- ممنوعیت هر نوع خشونت جسمی، روحی و روانی نسبت به زنان توسط هر کس، هر مقام مذهبی، دولتی و خانوادگی.
- تامین اجتماعی زنان و همه مردم، تامین بالا ترین سطح رفاه و آسایش ممکن، برای همه.
- پرداخت بیمه بیکاری مکفی و با استاندارد بالا به زنان و همه کسانی که آماده به کار هستند، مستقل از وضعیت مالی همسر و سایر اعضا خانواده!
- حمایت وسیع مادی و معنوی از دختران در خانواده. حمایت از کودکان دختر در مقابل تحمیل محرومیت های فردی، تبعیض و خشونت علیه آنها در خانواده.
- حمایت وسیع مادی و معنوی از زنان قربانی خشونت، فحشا، اعتیاد و فقر.
- فراهم کردن امکان اشتغال وسیع زنان و رفع موانع آن.

آمیلی با علم به اینکه ابراهیم عباسی نمایند ۵ هزار کارگر هفت تپه و دهها هزار خانواده آنها است، کارگرانی که اسد بیگی اربابش و همکارانش را در دولت، مجلس و قوه قضائیه به زانو در آوردند، پشت پیام «واتس آپی» مخفی شده است. اما ظاهراً آمیلی فراموش کرده است که دوره عربده کشی اسد بیگی و اخراج و تهدید و ارباب علیه کارگر هفت تپه به حکم اراده متحد کارگران این مرکز، مهر باطل خورده است. فراموش کرده است که کارگر هفت تپه نه تنها اختلاس بزرگ اسد بیگی را روغایی کرد بلکه و بعلاوه یاران او در حکومت را مجبور کرد با طناب کارگر هفت تپه او را به دادگاه بکشانند و محاکمه کنند. فراموش کرده است خلع ید از اسد بیگی توسط کارگر هفت تپه به حاکمیت تحمیل شده است و حداقل ناچار شده اند قول اخراج او از هفت تپه را بدهند. اما ظاهراً آمیلی مانند سرباز ژاپنی در این سه سال از دنیا و مافیای بی خبر است و بعد از سه سال جدال مستمر کارگران با کارفرما و عواملش تازه از خواب سنگین بیدار شده و حکم میدهد و «فرمایشات» بی حساب و کتاب «میفرماید»!

کارگر هفت تپه زیر بار این گستاخی نمی‌رود! کارگر هفت تپه افسار آمیلی های اسد بیگی را میکشد و این را از همه بهتر روسای جمهوری اسلامی در قوه قضائیه، در دولت و مجلس و وزارت اطلاعات میدانند. کارگر هفت تپه این درجه از گستاخی و حرف مفت و چک بی محل کشیدن را تحمل نمیکند و گستاخان را سر جای خود میگذارد.

ظاهراً کسی نیست این ابله را از خواب زمستانی بیدار کند و به او همپالگی هایش نه تنها در هفت تپه، نه تنها در وزارت اطلاعات شوش و نمایندگان قوه قضائیه آنها، که به وسعت ایران و در هر مرکز کارگری بفهمانند که در سال ۱۳۹۹ زندگی میکنند. یادآوری کند که کل حاکمیت آنها، کل دستگاه جنایت و سرکوب شان، کل سیستم استثمار و بردگی کاپیتالیستی شان، روی امواج دریای خروشان قرار گرفته است که با هر موجی میتواند غرق شود. همه سرمایه داران و عوامل و نوکران آنها در حاکمیت و بیرون آن، باید درسی که هفت تپه به اسد بیگی داد را جدی بگیرند. حرف بی حساب و کتاب و حکم بی حساب صادر کردن حکم تف سربالا را دارد. درجه بلاهت آمیلی هر چه باشد، باید شیر فهم شود که دنیا اینقدر هم بی حساب و کتاب نیست و آن دوره، دوره عربده کشی اسد بیگی های ایران پایان یافته است. موج خروشان نفرت دهها میلیون کارگر و انسان زحمتکش و ضد بردگی و فقر و محرومیت، ضد فساد و استبداد و توحش، ضد اسد بیگی های حاکم بر ایران در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ چهره جامعه را عوض کرده است. اگر این شورشها مردم محروم در خلاء سازمان و رهبری و پرچم و افق روشن، به سرانجام نرسید، اما تلاش برای تامین این کمبودها، در دل جنبش کارگری، در دل جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر به وسعت ایران در جریان است.

کارگر هفت تپه پشت نمایندگان محبوب و شریف خود، ایستاده است. هفت تپه ارزش و جایگاه آنها را در مبارزات خود برای زندگی انسانی، علیه بی حقوقی و استثمار و بردگی، علیه توحش و جنایات حاکمین و اسد بیگی های آنها، با گوشت و پوست خود لمس کرده است. عباسی ها، بخشی ها و بهمنی ها و... در هفت تپه، نه فقط در قلب کارگران هفت تپه که در قلب دهها میلیون کارگر و زحمتکش جامعه ایران جای دارند. دهن کجی به آنها، بی حرمتی به آنها، توطئه چینی علیه آنها را طبقه کارگر در ایران مستقیم اعلام جنگ به خود میدانند و ساکت نمی نشینند. طبقه کارگر و بخش محروم جامعه این انسانها را نور چشم و عزیز و نماینده خود میدانند. هر تعرضی به هر یک از این کارگران، هر تعرضی به هر نماینده و سخنگوی کارگری از هفت تپه تا فولاد، از هپکو و آذر آب تا معادن و نفت و پتروشیمی ها و... مستقیم تعرض به طبقه کارگر است و بی جواب نخواهد ماند. آمیلی ها نه تنها در هفت تپه بلکه در هر مراکز کارگری باید حساب دستشان باشد. گستاخی علیه کارگران و سخنگویان و نمایندگان کارگری جرم سنگینی است و بی مجازات نمی ماند. باید حواسشان باشد که پا را از گلیم خود درازتر نکنند. کارگران پشیمانتان خواهند کرد!

اینکه دادگاه و هیئت حاکمه فرانسه با ادعای «اجرای عدالت»، یک رئیس‌جمهور سابق خود را به پای گیوتین برده است و تصویر «عدالانه» و «شیک» از پرونده محاکمه سارکوزی بدست می‌دهند، حتی پخمه‌ترین سیاستمداران فرانسوی در صفوف بورژوازی را هم قانع نمی‌کند. «اختلاس و پرداخت رشوه برای کسب اطلاعات محرمانه» تنها منوط به شخص سارکوزی نیست. در نیم قرن گذشته تاکنون، کدام رئیس‌جمهور و دولت و دادگاهی در منجلاپ جهان «دمکراسی بورژوازی» سراغ داریم که اموراتش بدون دیپلماسی مخفی و معاملات سری، گذشته باشد؟! پشت پرده محاکمه سارکوزی، حقایق دیگری نهفته است که آگاهانه از جانب بورژوازی فرانسه، دادگاه و رسانه‌های اصلی بازگو نمی‌شوند.

سارکوزی چکیده تحمیل یک «ریاضت اقتصادی» همه‌جانبه و گُشونده بورژوازی تحت صدارت دولت‌های دست‌راستی آن به سطح معیشت مردم در فرانسه با آغاز بحران جهانی سرمایه‌داری و «رکود بزرگ» متعاقب آن از سال ۲۰۰۷ میلادی تا هم اکنون بوده است. با به قدرت رسیدن دولت‌های محافظه‌کار در سراسر جهان، بویژه در غرب، بورژوازی برای جبران مافات در بحران اقتصادی سرمایه و سودآوری آن، شروع به سرشکن کردن این بحران روی سر طبقه کارگر کرد. این تعرض افسارگسیخته اقتصادی به سطح رفاه و معیشت طبقه کارگر در فرانسه، در دولت دست‌راستی سارکوزی حول سیاست «افزایش سن بازنشستگی» کلید خورد و ادامه آن خط مشی، امروز توسط دولت محافظه‌کار فرانسه با ریاست جمهوری امانوئل ماکرون به انحاء مختلف از جمله «تصویب قوانین امنیتی جدید»، کماکان در جریان است.

در برابر این تعرض آشکار بورژوازی در فرانسه که قریب به دو دهه است در جریان است، جامعه و طبقه کارگر در راس آن نه تنها تسلیم این تعرض نشده است بلکه به موازات آن دست به سازماندهی یک مقاومت ساختارشکن و توده‌ای از پایین بر علیه ساختار در بالا زده است. از سازماندهی اعتصابات عمومی در پالایشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، اسکله‌ها در میادین کار و برپایی تظاهرات‌های وسیع شهری تا جنبش موسوم به «جلیقه زردها»، سیمای کشمکش آشکار طبقاتی در دو دهه اخیر در جامعه فرانسه را به نمایش گذاشته است. از این نقطه نظر، ساختار حاکمیت بورژوازی در فرانسه بار دیگر عجز و ناتوانی خود در برابر سربه‌پر زور طبقه کارگر را مزمزه کرده است. این آن شیخ «خطرناکی» است که هیئت حاکمه فرانسه را مجبور کرده است تا با قلع‌وقمع مهره‌های حکومتی در بالا و اینبار با محاکمه سارکوزی - شخصیتی که از چشم افکار عمومی در این کشور منفور و متعلق به گذشته است - پز «عدالت طلب» بخود گیرد تا از یکسو کل ساختار حاکمیت را از زیر لبه تیغ اعتراض و حمله شهروندان رها کند و همزمان با آن، پارادوکس دولت ماکرون در بی‌جوابی محض به مطالبات فروکوفته معیشتی طبقه کارگر فرانسه را روتوش کند. محاکمه سارکوزی و دفاع از «قانون و عدالت»، آنهم از بلندگوهایی که خود زمانی در دفاع از سارکوزی و هجوم دولتش به معیشت مردم سنگ تمام گذاشتند، پیش از آنکه سر سوزنی به عدالت مربوط باشد، در واقع بخش درهم‌تنیده از شاننازی است که در طول دو دهه اخیر، هر روز توسط میدیا و دولت تحت عناوینی از قبیل «اغتشاش در فرانسه وجود دارد»، «جبهه عقل و ذکاوت و دمکراسی در بحران است» و «ضروری است که مردم هرچه زودتر به خانه هایشان برگردند»، تولید و بازتولید شده است.

عاقبت این دعوا و جدال در ساختار هیئت حاکمه فرانسه هرچه که باشد اما قطعاً نشانه زمین لرزه‌های اجتماعی قدرتمند در جامعه فرانسه حول مسئله اقتصاد و نان و معیشت است. در جهان پس از کرونا، سناریوی عقب‌راندن اکثریت مردم جهان از حوزه سیاسی در حال از هم گسیختن است؛ حرکت در جهت عمیق‌تر شدن مبارزات برای احقاق عدالت اجتماعی و آزادی با پرچم طبقه کارگر است. از این زاویه، فرانسه از انقلاب کبیر تا کمون پاریس، بارها در تاریخ نشان داده است که قلب تحولات آوانگارد و سورپرایزهای اجتماعی در جهان بوده است.

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

بازار انتخابات و حراج پست ریاست جمهوری آسو فتوحی



اگر چه به انتخابات ۱۴۰۰ هنوز زمان مانده اما تلاش جمهوری اسلامی برای بازار گرمی انتخابات از طریق رسانه هایشان از هم اکنون شروع شده. همه ی قوای دخیل در حاکمیت و شخصیت‌های ریز و درشت در مسند قدرت کنونی یا سابقاً دخیل در دستگاه حکومتی، بسیج شده اند تا هیزم بیار معرکه و داغ نگاه داشتن تنور انتخابات باشند. بار دیگر فرزندان خلف نظام از اعتدالیون تا اصولگرایان و اصلاح‌طلبان و دیگر جریان‌ها که بقائشان به بقاء جمهوری اسلامی گره خورده به صف شده اند تا بیعت تاریخی شان را در تلاش برای نجات کشتی درهم شکسته نظام تازه کنند.

تکاپوی امروز جناح‌های درون حکومتی برای انتخابات بیشتر شبیه به «با سیلی صورت نظام را سرخ نگاه داشتن» است، زیرا که سوی دیگر سکه بازار گرمی، انشقاق وسیع جناح‌های جمهوری اسلامی و استیصال مشترک شان خوابیده است. کشمکشها و استیصالی که ریشه در معضلات پایه ای اقتصادی و سیاسی دارد و خود را در اشکال مختلف از انتقادات تند و تیز رئیس جمهور از مجلس و یا تهدید به استیضاح دائمی رئیس جمهور از طرف مجلس و یا فلج کردن همه چیز برای تسویه حساب‌های جناحی، خود را نشان میدهد.

این شکاف بحدی عمیق شده که امروز شاهدیم مجلس اصولگرایان دولت را دور میزنند، «اصلاح‌طلبان» تندرو در تقابل با جناح رهبری صف بسته اند و خواستار کنار رفتن خامنه ای هستند، باند رهبری نیز که خود پدیده ای متفاوت در تعریف حکومتی است هر قانون و رای و تصمیمی را اراده کند تغییر یا لغو میکند. کمکش بین مافیاهای قدرت از مجلس گرفته تا قوی مقننه و قضائیه و مجریه تا مافیای نظامی اقتصادی سپاه پاسداران تا جناح‌های مختلف نظام هر روز بیشتر و بیشتر نمایان می شود.

بهم ریختگی ساختارشان به حدی است که از اینکه چه کسی را در مسند دولت قرار دهند، درمانده اند. انشقاق در لایه های بالای حاکمیت و نداشتن مهره مناسب، برای رد کردن این بحران، اینبار همگیشان را در سردرگمی قرار داده است. بازی با مهره دولت نظامی با در نظر گرفتن پیام آن نوع دولت به منطقه و آن هم در شرایط بحران زده کنونی، جای شک دارد. بازی همیشگی با مهره جریان‌ها اصلاح طلب و اصول گرا و اعتدالیون شانس دیگری است، دوره های قبل تلاش کردند با اتکا به انتخاب بین «اصلاح طلب» و «اصولگرا» و اتکا به ایجاد توهم «انتخاب بین بد و بدتر»، مردم را به پای صندوق رای و انتخابات بکشاند، ولی امروز تمام این پروژه ها نیز برای «نجات نظام» شکست خورده و مردم خیلی وقت است به پرونده این لایه های حکومتی مهر باطل زده اند، که «بد و بدتری» وجود ندارد و همگی سرونه یک کرباس اند.

در نهایت تغییر توازن قوا و آرایش مردم در تقابل با حاکمیت مخصوصاً بعد از اعتراضات میلیونی آبان ماه و دی ماه به عنوان فاکتور اصلی و تعیین کننده در تعمیق بحران سیاسی دامنگیر حاکمیت، انتخابات پیش رو را برای حاکمیت به کلاف سردرگمی تبدیل کرده است و هرچه بیشتر دست و پا میزنند بیشتر و بیشتر در باطلاق انتخابات ۱۴۰۰ فرو میروند.

این بار نظام توهمی در این ندارد و علناً نیز اعتراف می کنند که هیچ کس در انتخابات شرکت نمی کند و اتفاقاً از این سر است که امروز به هر جنجالی متوسل میشود. به جنجال انتخاب بین دولت نظامی و غیر نظامی دامن میزنند، مضحکه حضور قالیباف و رئیسی را در رسانه ها باد میزنند، احمدی نژاد نیز با جنجال ترور شدن و مثل همیشه با کوله باری از اسناد که قرار است به نفع مردم محروم افشا کند برای خودش معرکه راه انداخته. خامنه ای، این سید خندان که اصلاح طلبان مدتها است از او عبور کرده اند، به نمایندگی از جریان اصلاح طلب و با درک وخامت اوضاع حاکمیت و نظام، در نامه سرگشاده خود به رهبری بر «بیعت اصلاح طلبان برای حفظ نظام» تاکید میگذارد.

اما دو طرف این جنجال و بازار گرمی به خوبی دست هم را خوانده اند. مردم در این که از پائین تا بالای مسئولان تدارک انتخابات ۱۴۰۰ و هوادارانشان در

واقع مسئولین و مسببین به فلاکت کشاندن جامعه و به خاک سیاه نشاندن مردم هستند، تردیدی ندارند و حاکمیت هم تردیدی در این ندارد که در جامعه دوقطبی امروز، اکثریت مردم نه فقط خواهان زیرو رو کردن نظام اند که مدتها است جنبش خود برای این زیر و رو کردن را راه انداخته اند. اتفاقاً از این سر است که جریان‌ها مثل اصلاح طلبان وضعیت اسفناک پایه های جنبشی خود و بی خاصیتی خود برای «حفظ نظام» را درک کرده اند و از ترس سببه پر زور مردم، دوباره فریاد وامصیبتا سر میدهند و اعلام میکنند: «خامنه ای رهبری درخواست کرده که نقش پدری برای حضور و فعالیت همه نیروهای سیاسی را ایفا نمایند و به اصلاح طلبان رهنمود بدهند. اصلاح طلبان وفادار به نظام هستند». به این امید که آقا یکبار دیگر امکانی برای عنتر بازی به آنها بدهد.

امروز که جنبش علیه فقر و برای رفاه در سرتاسر مملکت گسترش پیدا کرده است اینها با براه انداختن جنجال و هیاهو به طرح سوالات و «راه حل‌هایی» تحت عنوان «اقتصاد و معیشت، مطالبه جدی مردم در انتخابات ۱۴۰۰» یا «مشکلات اقتصادی دلیل اصلی نارضایتی مردم» برای خود بازار گرمی کنند. ادعاهایی که حتی خودشان هم میدانند سر سوزنی ربطی نه به کارگر و زن، کودکان خیابان، بیکاران، جوانان، دانشجویان و هیچ فقرزده ای در ایران ندارد بلکه تنها خاصیتش، کشیدن مردم معترض به فقر، پای صندوق رای است. جواب ده ساله این حضرات شکم سیر به مشکلات اقتصادی در بهترین حالت برجام و «کشایش اقتصادی» پس از آن بود که به سرعت باد دود شد و هوا رفت! تئوری اقتصاد مقاومتی و ریاضت اقتصادی آقا هم نتوانست جواب فوران خشم مردم را بدهد.

استیصال شان در به پای صندوق رای کشاندن مردم به جایی رسیده که امروز دست به دامان دادن رشوه برای خرید رای شده اند، اگر در دوره احمدی نژاد یارانه و تقسیم پول در مناطق محروم حربه ای برای خرید رای مردم بود، این بار ائتلاف ناجیان نظام و مجلس نشینان با امید بستن به حضور بسیج در انتخابات تصویب میکنند که بسیجی های متشکل در پایگاه ها و حوزه ها و مجیزگویان دفاع مقدس از پرداخت حق آب و برق، فاضلاب، گاز و عوارض شهرداری معاف هستند، که به طبع آن یکی از شروط بسیج حضور در مصاف های حکومتی از جمله انتخابات خواهد بود. این همه «اقتدار» حاکمیت است که برای تضمین حضور جیره بیگران و «فلاانژها»ی خود در انتخابات، به پرداخت هزینه چاه‌های فاضلاب شان متوسل میشود! نشستن بر کرسی ریاست جمهوری در اژه پرداخت هزینه چاه‌های فاضلاب! اما اکثریت مردم در ایران، کارگران، معلمان، بازنشستگان، گریستاران، دانشجویان و ... مضمم اند تاریخ را شکل دیگری بنویسند. انتخابات مردم ایران را نه در کبکبه و دبدبه رسانه ای و تبلیغاتی حکومت بلکه باید در روی صحنه قرار گرفتن آرتزاتیو سوسیالیستی طبقه کارگری دید که پرچم آن همین امروز با قدرت در جامعه در برافراشته شده.

اغراق نیست اگر بگوئیم که هر انسانی در این دنیا که ذره ای مسائل سیاسی را تعقیب کند به روشنی میدانند که انتخاب مردم ایران چیست؟ مردم انتخابشان را خیلی وقت است کرده اند و با صدای بلند و رسا به گوش حاکمیت و جهانیان رسانده اند. انتخاب مردم بسیار واضح و روشن است «این نظام را نمی خواهند، این حاکمیت را با هر جناح و دسته اش نمی خواهند». مضحکه انتخابات ۱۴۰۰ چیزی جز بی حیثیت تر شدن جمهوری اسلامی و زدن میخی دیگر بر تابوت شان نیست. جواب مردم به حاکمیت، حضور میلیونها زن و مرد و پیر و جوان و معلم و پرستار و کارگر و بازنشسته در اعتراضات آبان بود که گفتند «این نظام را نمی خواهیم!» مطالبه روی میز نمایندگان منتخب مردم ایران، سعادت و رفاه، امنیت، آسایش، آزادی و برابری است. رای مردم، نه به فقر، نه به فلاکت است. رای مردم، نه به استبداد و نه به حاکمیت مذهبی است. در یک کلام انتخاب مردم «نه به جمهوری اسلامی» است.

نمایندگان مردم، آن نمایندگانی هستند که در هفت تپه، فولاد، نفت و ... انتخاب شده اند. انتخاب مردم، را در حضور میلیونی شان در شهرهای مختلف ایران می بینیم و پرچمدار آن، اعتراضات برحق کارگری و مطالبات اقتصادی و رفاهی مردم هستند، انتخاب مردم نمایندگان بازنشستگانی هستند که همین امروز در خیابانها و جای جای ایران حضور پر شور دارند. انتخاب مردم یک دنیای آزاد، مرفه، سعادتمند و شاد است که در آن عدالت اجتماعی و برابری و آزادی همگان تضمین است. طبقه کارگر، مردم معترض، کارگران، بازنشستگان و زنان و فعالین کمونیست مدتها است انتخاب خود را کرده اند و میروند تا انتخابات ۱۴۰۰ را به مهر باطل بر کل پیکره جمهوری اسلامی با تمامی جناح هایش تبدیل کنند.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراضات مردم ممنوع

سهیل حسینی



جنایت جمهوری اسلامی در سراوان و کشتار بیرجمانه و از قبل برنامه ریزی شده سوختبران، زحمتکشانی که نامین زندگی خود و خانواده‌هایشان به خرید و انتقال سوخت در مرز ایران و پاکستان مشغولند، و به قتل رساندن ده تن و زخمی کردن بیش از ۵۰ نفر از آنان برگ دیگری از جنایت سازمان یافته جمهوری اسلامی علیه مردم محروم است.

مردم محرومی که در این مملکت طاعون زده اسلامی برای زنده ماندن و سیر کردن شکم گرسنه کودکان خود به زباله گردی، کلیه فروشی، تن فروشی، کولبری یا سوختبری و ... مشغولند، در این سرزمین معادن طلا و دریای نفت و ... از تهران تا مریوان و از بلوچستان تا تبریز، از اهواز تا گیلان تعرض به سطح معیشت و سفره های مردم سیاست نهادینه نظام کاپیتالیستی حاکم است. فلاکت اقتصادی، فقر و گرسنگی در این جامعه بیداد می کند و زنده ماندن و فرار از مرگ در اثر گرسنگی به داده زندگی جامعه تبدیل شده است. اما تلاش برای زنده ماندن، برای بقا، برای ذره ای آسایش و تکه ای نان نیز از تعرض وحشیانه نیروهای حافظ این نظم سیاه در امان نیست. روزی دستفروشان تهران و سنجند و ... مورد تعرض اوباش رژیم قرار میگیرند، روزی کولبران و سوختبران در مرزها مورد تعرض و هدف گوله های نیروهای سیاه قرار میگیرند و روزی کارگر معترض به این توحش و فقر سازمان یافته، حکم شلاق و زندان میگیرند. کشتار اخیر سوختبران در مرز پاکستان به حق اعتراض وسیع و گسترده مردم محروم در بلوچستان را به دنبال داشت. حمله به پاسگاه های نیروهای انتظامی، به آتش کشیدن خودروهای آنان، لگد مال کردن پرچم جمهوری اسلامی، اشغال فرمانداری سراوان، و ... جمهوری اسلامی را وادار کرد ارتباطات این منطقه را با سایر نقاط ایران قطع کند و به نوعی این منطقه را به محاصره در آورد. آتش خشم مردم محروم بلوچستان جمهوری اسلامی را به هراس انداخت و شهرهای مختلف بلوچستان چهره شهرهای اشغالی دوره جنگ با حضور تانک و نیروهای نظامی به خود گرفت و همزمان ارتباطات اینترنتی و تلفنی کلا در این منطقه قطع شد. مسئولین و سران جمهوری اسلامی یکی بعد از دیگری برای توجیه این توحش و تخفیف ابعاد دهشتناک جنایت خود، به حرف آمدند. تعدادی از امام جمعه های شهرهای کردستان فریاد و مصیبتا سر دادند و به بهانه لگد مال شدن پرچم جمهوری اسلامی، نه فقط این اعتراضات را محکوم کردند، بلکه خواهان مجازات مردم معترض شدند! کشتار سوختبران و قتل عام مردم معترض خم به ابروی این مفتخوران نیاورد اما به زیر کشیدن پرچم الله خون شان را به جوش آورد و به نمایندگی از طرف «اهل تسنن» در کردستان خواهان مجازات مردم معترض و خانواده قربانیان شدند. اینها هم به نوعی خواستند تصویری مذهبی از اعتراضات مرد در بلوچستان به دست بدهند.

اما این همه تصویر نیست. کشتار سوختبران در بلوچستان، نیروهای قومی و ناسیونالیست را به یاد همبستگی «ملل» و «اقوام» انداخت. تلاش کردند قربانی شدن ده نفر زحمتکش و اعتراض مردم در سراوان به فقر و فلاکت و کشتار خود، را زیر هیاهوی «ستم بر خلق بلوچ» خفه کنند. با تبلیغات میدیایی خود جدال بر سر نان و رفاه را به جدال قومی و منافع مشترک «خلق بلوچ» و «کورد» و «تورک» تقلیل دهند و همه نیروهای ناسیونالیست و قومی را به دفاع از «خلق بلوچ» دعوت کردند.

نامه «اعلام حمایت جمعی از فعالین سیاسی و مدنی کورد از خلق آزادخواه بلوچ» نمونه برجسته این تلاش از طرف ناسیونالیستهای کرد بود که این اعتراضات را با اسم رمز اعتراض «خلق آزادخواه بلوچ» و دفاع منوط و جهت دار، فعالین سیاسی و مدنی کورد» از آنرا با مسئله قومیت رنگ بزنند. «فعالین سیاسی و مدنی» که در مقابل حمله به دستفروشان تهران و شیراز و اصفهان و ... به جرم «فارس» بودن آنها خفه خون گرفته

اما قربانی شدن ده زحمتکش در بلوچستان را دستمایه باد زدن احساسات قومی میکنند.

چپ ملی و خلقی هم برای عقب نماندن از قافله با تقلید از نیروهای قومی هویت طبقاتی مردم زحمتکش بلوچستان را زیر شعار پرطمطراق و پرچم «بلوچستان تنها نیست»، «دفاع از مبارزات مردم بلوچ» به میدان آمد و به سیاق ناسیونالیسم کرد که کارگر و اقشار محروم در بلوچستان را در «خلق آزادخواه بلوچ» هضم کردند، اعتراض کارگر و اقشار محروم مردم در بلوچستان را در «مبارزات مردم بلوچ» حل کردند. این «چپ» شناسنامه سوختبر و کولبر قربانی توحش رژیم، شناسنامه کارگر، زن، جوان معترض، برابری طلب و آزادخواه را چک میکنند و بعد مهر قومی به آن میزنند. چپی که از سر بدهکاری تاریخی خود به «ملل تحت ستم» و اثبات دوستی خود به انواع نیروهای مرتجع ناسیونالیست، هویت قومی را به جای هویت طبقاتی قرار میدهد.

این «چپ» باید سری به هفت تپه بزند و از کارگران هفت تپه بیاموزند که کارگر، کارگر است نه کارگر عرب و فارس و ترک و کرد! بیاموزند که چگونه تلاش در دامن زدن به تفرقه قومی در میان کارگران و همزمان بردن کارگران زیر پرچم نیروهای قومی «نماینده خلق عرب» را هوشیارانه خنثی کردند. این چپ را باید فرستاد و اعتراضات مردم پاکستان را با شعار «نان کار امنیت» و «نان به قیمت جان» را در دفاع از سوختبران نشان داد تا یاد بگیرند مسئله اصلی نان و معیشت و امنیت است نه مسئله قومی بلوچ. به طور واقعی «چپ خلقی» و «چپ ملی» به دلیل ویژگی و سنت سیاسی و غیر کارگريشان هرچه نبض و عروج و افولش با نبض تحركات قومی هماهنگ است، به همان اندازه و بسیار بیشتر با مبارزه کارگر و اعتراضات معیشتی و رفاهی بی ربط است.

باید در مقابل قومی و مذهبی کردن اعتراضات رادیکال اجتماعی که بر متن مشکلات اقتصادی و معیشتی صورت می گیرد، ایستاد. کمونیستها و طبقه کارگر ایران یکی از وظایف مهمشان در بطن تحولات موجود در جامعه ملامت ایران، خنثی کردن نقش مخرب جریانات قومی و مذهبی باید باشد. رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراضات برحق و رادیکال جامعه، نتیجه ای جز ایجاد شکاف و تفرقه در میان طبقه های اجتماعی دخیل در مبارزه و جدال با حاکمیت نخواهد داشت. شخص و یا هر جریانی که اعتراض به کشتار سوختبران در سراوان را و اعتراض بر علیه کشتار کولبران در کردستان و اعتراض بر علیه تعرض به دستفروشان و بازنشسته ها را در تهران و سنجند و ... به عنوان مبارزه قوم و خلق بلوچ یا اعتراض قوم کرد یا فارس و ترک جا بزند قطعاً نتیجه سیاسی اش در سطح اجتماعی چیزی جز ایجاد شکاف در میان آدمهای متناسب به اقوام و مذاهب مختلف نخواهد داشت. چنین اتخاذ سیاستی به غایت ارتجاعی است و کمونیستهای جامعه قطعاً در برابرش سد خواهند بست و با ایجاد اتحاد و صفی طبقاتی جامعه را از قومی و مذهبی کردن مصون خواهند کرد. در جدال طبقاتی در ایران آنچه که عیان است، جامعه حول مسئله معیشت و اقتصاد پولاریزه شده است. خواست و مطالبه ایی که عموماً طبقه کارگر و طبقه های محروم جامعه در راس آن قرار دارند. به طول حاکمیت بورژوا اسلامی ایران طبقه کارگر در جدالی هر روزه برای خواست زندگی بهتر و تلاش برای بهبود شرایط زندگیش بوده است. سال ۹۶ و ۹۸ این طبقه در راس اعتراض عمومی تر به پهنای کل جامعه ایران قرار گرفت و به مثابه تنها نیروی تأثیر گذار با وجود رهبران سرشناس و قابل اتکا تبدیل شد. طبقه کارگر ایران در فولاد خوزستان، در هفت تپه، در پتروشیمی ها، در شرکت واحد و اتوبوسرانیها، در شهرهای مختلف ایران از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور، جامعه را حول خواست و مطالبات اقتصادی و معیشتی قطبی کردند. در بطن جامعه پولاریزه شده ایران و بر متن بحران عمیق رژیم و زمینگیر شدنش در برابر جامعه معترض و به میدان آمده ایران، طبقه های وسیعی از جمله دستفروشان، بازنشستگان، کارگران بیکار، سوختبران و کولبران با قدرت در این مبارزه همراه شدند. در تمام این مبارزات و در بطن این مبارزه وسیع اجتماعی با قاطعیت می توان گفت که هیچکدام از اعتراضات حول مسائل قومی و یا مذهبی شکل نگرفت و همین ویژگی باعث همه گیر شدن خواستهای مشترک و اساسی در جامعه شده است.

هر تلاشی در قومی و مذهبی کردن اعتراضات و مبارزات جاری، تلاش برای ایجاد شکاف و ایجاد تفرقه معنی خواهد داد. رهبران کمونیست و کمونیستهای حکمتیست قطعاً در مقابل چنین تلاشی قرار خواهند گرفت و در برابرش ایجاد سد محکمی خواهند کرد.

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

hekmatist.com

زنان و مردان آزادیخواه، دست اندرکاران هشت مارس ایران!

هشت مارس امسال میتواند و باید نورا فکنی عظیم بر بنیادهای سیاسی-اقتصادی نابرابری زن و مرد را روشن کند. این روز میتواند نه فقط روز محکوم کردن مسببین بی حقوقی زن در ایران، که روز اعلام جنگی نهایی به بیحقوقی زن، به نابرابری اقتصادی و اجتماعی زنان، به تحمیل فقر و فلاکت به میلیونها زن کارگر، زن کارکن و شاغل و بیکار و خانواده های آنان باشد.

هشت مارس امسال میتواند و باید پیام آور همبستگی و همسرنوشتی زنان و مردان آزادیخواه باشد! پرچم برافراشته شان در جدال شان، در همه عرصه ها و در سراسر ایران، برای رهایی از توحش ضد زن، توحش ضد سعادت، توحش ضد آزادی و برابری و رفاه حاکم در ایران باشد. باید از سکویی که امروز و پس از مقاومت و تعرض چهل ساله کسب کرده ایم و بر روی آن ایستاده ایم، برای تعرض بیشتر به حاکمیتی پوسیده و بی ریشه، برای بزانو درآوردن جنایتکاران حاکم، استفاده کنیم.

باید دست بکار شد! باید کارخانه، دانشگاه، محلات، بیمارستان، خیابانها و شهرها را به صحنه پرشور ضدیت با زن ستیزی سیستماتیک و حاکم تبدیل کرد. باید به هر شکل و در هر سطح ممکن اجتماع کرد! باید قوانین اسلامی و قرون وسطایی را زیر پا گذاشت و مرزهای جدایی جنسی را تماما و عملا درهم شکست! باید این تنور گرم برابری طلبی وسیع و توده ای در جامعه را به آتشی برای نابودی کامل زن ستیزی تبدیل کرد!

باید نشان داد جنبش رهایی زن تا دستیابی به برابری و آزادی همگان و برقاعده نشانندن جهان وارونه زن ستیز در ایران و احیاء حرمت انسانی مردم از پامی نشینند!

از اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) به مناسبت ۸ مارس ۲۰۲۱

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللہی

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!